

کمونیسم و خانواده

با ضمیمه

«زن کارکن و مادر»

اثر: الکساندر کولونتای





آکساندرا کولوتسکایا، چهره برجسته جنبش کارگری زنان

توضیح ناشر:

کتابی که در اختیار دارید اثر آموزگار است که ضمن بررسی فتنه زن
به شرح مسئله خانواده معبر دازد و آنرا از دیدگاه مائوسم مورد بررسی
قرار میدهد.

این اثر زمانی به رشته تحریر درآمده است که شوروی در موضع انقلاب
و در جانب خلقها و ملل ستمدیده قرار داشت، طبیعی است
که استاد نویسنده به شوروی در شرایط کنونی نمی تواند دست
باشد.

مؤسسه فکری و انتشاراتی صدای خلق

آیا در دولت کمونیستی خانواده به برقرار خواهد بود؟ آیا خانواده به کاملاً بصورتی که امروز وجود دارد خواهد بود؟ این سئوالی است که نه تنها باعث زجر زنان طبقه کارگر شده، بلکه مورد توجه «مکاران مرد آنان نیز قرار گرفته است. در این روزها این مسئله، مخصوصاً افکار زنان کارگر را بخود مشغول داشته است، و این امر نباید ما را متحیر سازد: زندگی در مقابل دیدگان ما در حال دگرگونی است، عادات و رسوم قبلی به آرامی ناپدید میشوند، تمام موجودیت خانواده به پرتوی بقدری جدید، غیر معمول و دور از انتظار سازماندهی میشود که هیچکس نمی توانست آنرا پیشبینی نماید.

چیزی که در حال حاضر بیشتر از همه زنان را مهیوس ساخته این واقعیت است که در اتحاد شوروی طلاق خیلی آسانتر انجام میگردد. درحقیقت بواسطه مصوبه مورخ ۱۸ مارس ۱۹۱۷ کیسارهای خلقها، دیگر طلاق بعنوان چیزی تجملاتی که تنها برای ثروتمندان قابل حصول باشد نبود و وزین پس کارگر زن احتیاجی به ماهها و یا شاید سالها ادخواست دادن برای دریافت طلاق نامه ای که او را مستقل از شوهر بی شعور یا مستی که عادت ندارد او را کتک بزند ندارد. بنابراین طلاق در فاصله زمانی حد اکثر یک یا دو هفته قابل حصول است. ولی این سهولت طلاق کسر چشمه امیدی است برای زنانی که از زندگی زناشویشان خوشحال نیستند. باعث نرس زنان دیگری است، آنهاش که عادت نکرد ه اند که شوهر را "نان آور" ، تنهاس پشیمان و تامین در زندگی تلقی کنند. و هنوز درک نکرد ه اند که زن باید عادت کند که این تامین و پشتیبانی را زین پسر نه در شخصیت مرد بلکه در جایی دیگر، در موجودیت اجتماع و دولت جستجو کند.

هیچ دلیلی برای مخفی کردن واقعیت از خودمان وجود ندارد: خانواده ه معمولی دوران گذشته که در آن مرد همه چیز و زن هیچ چیز بود (از آنجائیکه زن هیچ قدرت از خود نداشت.) روز بروز اصلاح گشته تا بجائی که امروز يك چنان خانواده های کهنه شده است. چه بخاطر اشتباه و یا چشمپوشی، ما کاملا آماده قبول این مسئله هستیم که فکر کنیم همه چیز در اطراف ما ممکن است بدون تغییر بماند در حالیکه همه چیزها متغیرند. چیزی اشتباهتر از این ضرب المثل وجود ندارد همیشه چنین بود و خواهد بود. ما فقط باید بخوانیم که مردم در گذشته چگونه زندگی کرده اند و بلافاصله خواهیم آموخت که همه چیز محتوم به تغییر است و هیچ آداب و رسوم، سازمان سیاسی، و یا اخلاقیاتی وجود ندارد که ثابت و بدون تغییر باقی ماند باشد. خانواده ه در دوران مختلف از زندگی بشری متناوبا تغییر یافته است. زمانی خانواده ه با آن چیزی که ما هم اکنون به آن عادت داریم کاملا متفاوت بود. زمانی نوعی از خانواده ه معروف به خانواده ه ژنتیکی معمول بود و آن خانواده های بود با مادر پیروی در راس آن که دور او را در کار و زندگی روزمره فرزندان و نوه ها و نتیجه ها شامل کرده بودند. زمانی خانواده ه پاتریکال تنها نوع خانواده ه محسوب میشد. این خانواده ه بوسیله يك پدر ریاست میشد که تصمیم برای کلیه افراد خانواده ه قانون محسوب میشد. حتی در زمان حال نیز ممکن است چنین خانواده هائی در دهات روسیه پیدا شوند. در واقع در چنان نقاطی آداب و رسوم و قوانین خانواده ه هم چون قوانین خانواده ه کارگری شهری نیست؛ در ده ه هنوز آداب و رسوم بسیاری موجودند که در يك خانواده ه پرولتری شهری پیدا نمیشود. نوع خانواده ه و آداب و رسوم آنها بر مبنای نژاد آنها متفاوت است. مردمانی از قبیل ترکها، عربها و ایرانیان

موجودند که مردان آنها طبق قانون حق دارند چندین زن داشته باشند. قبایلی وجود داشته و هنوز هم وجود دارند که در آنها برعکس زنان طبق قانون مجازند چندین شوهر داشته باشند. امروز رسوم و اخلاقیات ایجاب میکند که مرد خواستار دختری گردد که تا زمان ازدواج قانونی باکره باشد، ولی قبایلی وجود دارد که زنان آنها داشتن عشاق متعدد را نوعی افتخار دانسته و بازو و ساق پای خود را به حلقه‌هایی آرایش می‌کردند تا نمایانگر تعداد آنها باشد. . . . عاداتی که باعث تشویر شدن میشوند. اعمالی که ممکن است در نزد ما غیر اخلاقی محسوب شوند، در میان مردم دیگر از پاک و تقدس برخوردارند، مردی که به نوبه خودشان رسوم ما را "گناه آلود" قلمداد میکنند، بنابراین هیچگونه جای ترس وجود ندارد از اینکه خانواده در حال اصلاح شدن است، با اینکه بتدریج آثار گذشته که از دور خارج شده‌اند بدور ریخته میشود و روابط جدیدی بین مرد و زن برقرار میشود. ما تنها باید این سؤال را از خودمان بپرسیم: در سیستم خانوادگی ما چیست که کهنه شده؟ روابط مرد کارگر و زن کارگر و زن دهقان، و حقوق و وظایف متقابل آنها که به بهترین وجهی با شرایط زندگی در روسیه جدید، روسیه کارگری، روسیه شوراهای هم‌آهنگی خواهد کرد چیست؟ همه چیزهایی که با این شرایط نوین قابل رقابت و برابری باشند باقی خواهد ماند، بقیه چیزها، بقیه چیزهای از کار افتاده‌ای که صرفاً برای ما یادگار و میراث دوران در عم شکسته سرواز و تسلط یک مشخصه فئودالهای ارضی و سرمایه‌داران است، تمام اینها به‌علاوه طبقه استثمار شوند و تمامی دشمنان پرو-تاریا و زحمتکشان به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد.

خانواده در شکل کنونی نیز بسادگی میراثی از گذشته است. خانواده در گذشته بصورت متراکم و پایدار (چنین چیزی مشخصاً از واجبی بود که بوسیله خود کشینی تطهیر شده بود) به تساوی برای تمام اعضایش لازم بود. در صورت عدم وجود خانواده مسئولیت تغذیه، لباس و تعلیم و تربیت کودکان بمعهد چه کسی بود؟ چه کسی در زندگی آنها را راهنمایی میکرد؟ زندگی در پرورشگاه بدترین قرعهای بود که میتوانست به نام شخصی اصابت کند. در خانواده‌ای که ما بدان خو گرفته ایم، این شوهر است که خرج زن و فرزند را تأمین میکند. زن نیز بنوبه خود، مشغول خانه‌داری و پرورش فرزندان میباشد. ولی تقریباً در حدود یک قرن است که در کلمه کشورهای که در آنها سرمایه‌داری غالب بود و تعداد کارخانجات بسرعت در حال افزایش است همچون دیگر مؤسسات سرمایه‌داری که به استخدام کارگر مشغول اند این نوع خانواده سنتی دچار از هم‌پاشیدگی گشته است که بنوبه خود متروقی است. عادات و رسوم خانواده همزمان با شرایط کلی زندگی محیطشان در حال شکل گرفتن هستند. بیشک چیزی که بیش از همه در تغییر ریشه‌ای این رسوم خانوادگی کمک کرد گستوش‌جهانی دستمزد زنان بود. زیرا در گذشته این تنها مورد بود که بعنوان نان آور خانواده حساب میشد. ولی در طی پنجاه یا شصت سال گذشته در روسیه (در برخی کشورهای دیگر حتی بیشتر) ما شاهد کردیم که رژیم سرمایه‌داری زنان را مجبور به یافتن کار روزمزدی در خارج از خانه و خانواده کرد است.

باین دلیل که حقوق "مقرری" مرد کفاف احتیاج خانواد ه را نمیکرد زن بنوبه خود مجبور شد دنبال کارهای دستمزدی بگردد. مادر مجبور شد در دفتر کارخانهها رق الباب کند. هر ساله بطور روزافزون بر شمار زنان کارگری که خانه خود را ترک میکردند تا صفوف کارخانه را بعنوان کارگر روزمزد، فروشنده زن، کارگر لباسشویی و مستخدمه گسترش دهند، افزود. میگفت، بر طبق آماري که قبل از آغاز جنگ جهانی تهیه شده در کشورهای اروپائی و امریکائی در حدود شصت میلیون زن زندگیشان را از طریق کار شخصی میگذرانند. در زمان جنگ این رقم بصورت قابل ملاحظه ای افزایش یافت. با اینکه تقریباً نصف این تعداد متاهل بود، در عین حال زندگی خانوادگی آنها براحتی قابل تصور است؛ زندگی که در آن زن و مادر روزانه هشت ساعت و با احتساب مدت ایاب و زهاب ده ساعت از خانه خارج خواهد بود. از اینرو خانه لزوماً باید فراموش شود، فرزندان بدون کوچکترین مراقبت مادرانه رشد میکنند. آنها به حال خود و ریسکهای خطرناک خیابان که قسمت اعظم وقت خود را در آن میگذرانند رها شده اند. هسر یا يك مادر که يك کارگر نیز میباشد خون جگر میخورد تا سه وظیفه را همزمان انجام دهد؛ ساعات لازم را همچون شوهرش در يك ميسسه صنعتی و یا تجارتی کار کند، سپس حتی الامکان خود را وقفکارهای خانه نمود و سپس از بچهها مراقبت کند. سرمایه یداري چنان باری بر دوش زن گذاشته که او را خرد میکند؛ سرمایه داری بدون اینکه از مسئولیتهای مراقبت و مواظبت کودکان توسط زن خاندان او یا مادر بکاهد، او را بکارگری روزمزد تبدیل کرده است. بنابراین ما شاهد خرد شدن زن در زیر این فشار سه جانبه هستیم که زن را غالباً مجبور میسازد از درد و فشار در خفاگریه سرداد و بارها اشک ریزد. قرعه زن همواره به نگرانی و تشویش اصابت کرده، ولی این قرعه هیچگاه

نا موفق تر و نا امید کنند. هر از قرعه سیلیونها زن کارگر که امروزه و در زمانی که صنعت در دوران گسترش خود قرار دارد، زیر یوغ امپریالیسم بکار مشغولند، نیست.

کارگران می آموزند که بدون زندگی خانوادگی بسر برند

هر قدر کار دستمزدی زنان افزایش یابد به همان میزان تجربه خانوادگی تسریع می شود. چه کانون گرم خانوادگی؟! که در آن مرد و زن در قسمتهای مختلف کارخانه کار کرد و بطوری که زن حتی فرصت تهیه کردن یک وعده غذا را ندارد، چه کانون گرم خانوادگی؟! که در آن مرد و زن از ۲۴ ساعت شبانه روز که بیشتر به کار سخت در کارخانه میگذرد حتی فرصت اینکه چند دقیقه ای را به فرزندانش اختصاص دهند، ندارند! در گذشته بسیار متفاوت بود، مادر در خانه بکارهای خانه و فرزندانش که تمام روز جشمان مراقبت را از آنها نمیگرداند مشغول بود، ولی امروز زن کارگراز صبح زود تا زمانی که بوق کارخانه بصد او آید با عجله بکارش مشغول است و بعد از ظهر زمانی که دوباره بوق کارخانه بصد او آید او با شتاب به خانه آمد و تا آتش خانوادگی را حاضر کرد و شاق ترین وظایف خانه را انجام دهد و بالاخره بعد از یک خواب کوتاه او آماده است تا دوباره فردا به کار بپردازد. این یک کار واقعی خانه و زندگی یک زن کارگر متاهل است. هیچ چیزی وجود ندارد که آنان را باین شرایط جلب کند بنابراین تحت این شرایط بندهای خانوادگی سست شد و خانوادگی هر چه بیشتر خود بخود تجزیه می شود. کم کم تمام چیزهایی که از خانوادگی مجموعه متشکل و فشرده میساخت بهمراه بنیان استوار آن از بین رفته و ناپدید میشوند. خانوادگی نه تنها برای اعضایش بلکه برای دولت نیز بصورت یک امر کاملاً غیر ضروری در می آید. صور مختلف قدیمی خانوادگی تنها بصورت

مانع در میابند. چه چیزی خانواده را در دوران گذشته مستحکم می نمود؟ در ابتدا بخاطر این حقیقت که شوهر و پدر نان آور خانواده بود، دوم به این دلیل که خانواده یک چیز لازم برای تمام اعضایش بود، سوم و آخر اینکه فرزندان درون خانواده و توسط والدین رشد می یافتند. از تمام اینها امروز چه چیزی باقی است؟ شاهد کردیم که شوهر دیگر به تنهایی نان آور خانواده نیست. زن نیز که به سر کار رفته در این زمینه با شوهرش برابری میگردد. زن آموخته است که زندگی خودش و گاهی زندگی فرزندان و شوهرش را نیز تامین کند. ما هنوز به نقش خانواده در پرورش و تامین فرزندان زمانی که بسیار کوچک هستند نپرداخته ایم. بگذریم که حتی بخاطر مسئله اخیر که عنوان شد خانواده دوباره در شرف شکل گرفتن و احیاء نیست.

www.iran-socialists.com

کار در خانه لزوم خود را از دست می دهد

زمانی بود که تمام زندگی زنان فقیرترین طبقات در شهر همچون ده درون خانه میگذشت. زن فراتر از اطراف خانه چیزی نمی دانست و خیلی بندرت میخواهست که چیزی بداند. برای جبران این امر زن درون خانه وظایف متعددی از لازمترین و مفیدترین آنها نه تنها در قبال خود خانواده بلکه در قبال کل دولت داشت. او تمام اعمالی را که امروز توسط زن کارگر و زن دهقان انجام میگیرد انجام میداد. وی آشپزی، شستوشو و تمیز کردن خانه را انجام میداد. او از این هم فراتر گذاشته و به رفو لباسهای کهنه میپرداخت، او نه تنها این کارها بلکه وظایف دیگری را نیز انجام میداد که بوسیله زنان امروزی انجام نمیشد. او پشم ونخ می ریستید، لباس و جوراب می بافت، تور میساخت تا آنجا که مواد

و منابع اجازه میداد پیش میرفت، از خیارشور گرفته تا موادی که می‌بایست دود داد و شود تهیه میکرد، حتی کار ساختن و تعیبه شمع بعهد او بود .

چقدر مشقت زنان قدیمی بیشتر بود! این شیوه‌ایست که زندگی مادران و مادر بزرگها یمان بدان صورت سپری شده است . امروز نیز در بعضی دهات دور افتاده دوری از خط آهن و رزق خانم‌بزرگ معنی است. نقاشی پیدا شود که هنوز این شیوه قدیمی در آنها دست نخورده باقی مانده باشد، جایی که هنوز وقت بسانسوی خانه توسط اینگونه کارها گرفته شده است. مسائلی، که یک زن کارگر شهرهای پر جمعیت و صنعتی را مدت‌هاست با آنها کاری نیست .

www.iran-socialists.com

کار صنعتی زن در خانه

در زمان مادر بزرگ‌هایمان، این کارخانگی یک کار مطلقاً لازم و مفید بود که ثروت خانوادگی متکی بدان بود . هر چه بیشتر بانوی خانوادگی به این وظایف میبرد اخت، زندگی در خانه بهتر و نظام و وفور بیشتری پیدا میکرد . حتی دولت هم مقداری سود از این فعالیت زن بعنوان خانه‌دار بدست می‌آورد . در واقع زن در آن دوران خود را محدود به پختن سوپ گوجه‌فرونگی چه بوسیله خودش یا خانوادگی نمیکرد، بلکه دست‌ها او همچنین محصولات پرارزشی مانند پارچه، نخ، کره و غیره را هم که ممکن بود بعنوان کالا به بازار عرضه شود و یا اجزای مالتجاره و چیزهای قیمتی بحساب آیند میساخت . این صحیح است که در زمان مادر بزرگ و مادر مادر بزرگ‌هایمان کار آنها بود سیلفون محاسبه و ارزشیابی نمیشد، ولی هر مردی اعم از کارگر و یا دهقان خواهان زن و همسری بود با "دستان طلائی" بطوریکه هنوز هم این اصطلاح بین مردم رایج است . زیرا منابع مالی مرد بپتنهائی و بدون کارخانگی زن نمی‌توانست خرج

زندگی آنها را بچرخاند . ولی در این مسئله ضافع مرد و دولت و ملت مشترک بود . هر چه زن درون خانه فعالیت بود و هر چه بیشتر محصولات کوناگونی از قبیل پارچه ، چرم و پشم که مازادش در بازار مجاور به فروش میرفت می ساخت ترقی اقتصادی کشور نیز بطور کلی افزایش می یافت .

www.iran-socialists.com

زن متاهل و کارخانه

ولی سرمایه داری تمام این اشکال قدیم زندگی را متغیر ساخته است . تمام چیزهایی که قبلا درون خانه ساخته میشد در حال حاضر به مقدار زیاد در کارگاه ها و کارخانه ها ساخته میشود . مانسین جا بگزین انگلستان ماهر و فعال زن گشته است . در حال حاضر زن خانه چه رابطه با شمعزنی ، رسیدن پشم و بافتن پارچه دارد ؟ تمام این محصولات در مغازه مجاور یافت میشوند . در گذشته تمام دختر های جوان می بایست بافتن جوراب را یاد می گرفتند . آیا هرگز زن کارگر را دیدید ؟ اید که جوراب خود شرا هم ببافند ؟ در وحله اول او وقتش را ندارد . وقت همشایه پول است و هیچکس نمیخواهد وقتش را در راهی بدون ثمر یعنی بدون اینکه سودی از آن کار ببرد هدر دهد . امروز تمام خانم های خانه دار که کارگر نیز هستند ترجیح میدهند که جورابهایشان را بجای اینکه خودشان ببافند آماده بخرند . بندرت خانمهایی در بین کارگران پیدا میشوند که میتوانند وقت خود را برای درست کردن خیارشور و انداختن ترشی اختصاص دهند در حالی که میدانند مغازه مجاور خیارشور و ترشی آماده برای فروش دارد . اگر جنسی که در فروشگاه فروخته میشود نامرغوبتر و حتی اگر ترشی کارخانه به خوشمزگی ترشی خانگی که بوسیله دستهای مقتصد خانم خانه دار تهیه میشود نباشد ، زن کارگر بهتر صورت نه توانائی و نه وقت آنرا دارد

که روی اینچنین کارهای طولانی برای خانۀ خودش انرژی و وقت صرف کند. بهر تقدیر، واقعیت این است که خانوادۀ گونئی بیش از پیش از کارهای داخلی خلاص شدۀ که بدون این کارها تصور یک خانوادۀ برای مادر بزرگهایمان دشوار بود. چیزی که سابق براین در قعر خانوادۀ ساخته میشد، امروز بوسیله کار مشترک مردان و زنان کارگر درون کارخانهها و کارگاهها ساخته میشود. خانوادۀ تولید کننده تبدیل بیک مصرف کننده گشته است. کارهای اصلی یک خانۀ را به ترتیب به چهار بخش تقسیم میشود، مسئله نظافت (نظافت زمین، گردگیری، و مراقبت از لامپها)، پخت و پز (مهیا کردن شام)، دستشویی و رسیدگی بوضع ملافه و البسه خانوادۀ (رفو و تعمیر).

اینها کارهای خسته کننده و زجر آوری هستند که تمام وقت و انرژی زن کارگر را جذب می کنند، کسی که باید علاوه بر این، مقداری از وقتش را نیز به کارخانه اختصاص دهد. ولی در هر صورت وظایف مادر بزرگهایمان شامل کارهای بسیار زیادتری میشود. و بعلاوه کار آنها حائز کیفیتی بود که کاملاً فقدانش در کارهای امروزی زن کارگر دیده میشود؛ که این فعالیت کیفیت مفید بودنش را از زاویه اقتصاد ملی برای دولت کاملاً از دست دادۀ است. زیرا این کارها ایجاد ارزش جدیدی نمیکند، اینها به ترقی کشور کمک نمی کنند.

زن کارگر تمام روزش را از صبح تا شام بیهودۀ صرف تمیز کردن خانه، شستن و اتو کردن ملافهها، مرتب کردن لباسهای کهنه و پارۀ اش میکند. او با جانفشانی سعی میکند تا با مواد اولیه ناچیزترغذای نسبتاً مورد علاقه و رضایت مندی را تهیه کند، و بالاخره - آخر شب هیچ چیز که نتیجه مادی فعالیت روزانه اش باشد باقی نخواهد ماند و او با آن دستهای خستگی ناپذیرش هیچ چیزی که در بازار بعنوان کالا محسوب شود بوجود نیاورد. حتی اگر یک زن کارگر هزار سال زندگی کند هیچ چیز برای او تغییر -

نخواهد کرد. همیشه يك لایه خاک جدید از روی چراغ باید زدود و همیشه شوهرش شب گرسنه و بچه کوچکش با کفشهای گلی به خانه بر میگردد. کار زن خانه دار روزی استغافه تر و بی حاصلتر میگردد.

www.iran-socialists.com

نمایان گشتن خانهداری اشتراکی

دوران خانهداری منفرد بسر آمده و خانهداری جمعی هر چه بیشتر جایگزین آن شده است. زن کارگر در آیندهای نزدیک یا دور مجبور نخواهد بود که کارهای خانه اش را خودش انجام دهد. این کار در جامعه کمونیستی آینده بوسیله گروهی خاص از زنان کارگر که کاری جز این نخواهند داشت انجام خواهد گرفت. زنان ثروتمند مدت زیادی است که از اینگونه کارهای سخت و توان فرسا خلاص شده اند. چرا میبایست زنان کارگر به اینگونه کارهای شاق ادامه دهند؟ در اتحاد شوروی زندگی زن کارگر نیز به همان آسانی و روشنایی و پا همان بهداشت و زیبایی که تا کون فقط روشنتر زندگی زنان طبقات ثروتمند بود احاطه خواهد شد. در يك جامعه کمونیستی زن کارگر مجبور نخواهد بود وقت اندک خود را (متأسفانه) بسیار اندک در آشپزخانه بگذراند. چرا که در يك جامعه کمونیستی رستورانهای عمومی و آشپزخانههای مرکزی وجود خواهد داشت که تمام افراد برای صرف غذا می توانند به آنجا بروند.

اینگونه تاسیسات قبلا در تمام کشورها حتی تحت رژیمهای سرمایهداری در حال توسعه بود. در واقع در نیم قرن گذشته تعداد کافهها و رستورانها در شهرهای بزرگ هر روز افزایش یافته است. آنها همچون قاره پس از يك باران بسیاری از زمین سر در آورده اند. ولی تحت سیستم سرمایهداری تنها افرادی با حیب پر

پول میتوانند در چنین رستورانهای غذا بخورند ، اما در يك شهر کمونیستی هر کسی که اراده کند میتواند در رستورانها و آشپزخانههای عمومی غذا بخورد . در مورد شستشو و دیگر کارها نیز اینچنین خواهد بود ، زن کارگر دیگر مجبور نخواهد بود در اقیانوسی از کثافت غرق شود و یا برای رفوی جوراب و تعمیر ملافه چشمهایش را خراب کند . او هر هفته آنها را به لباسشویی مرکزی برد و سپس شسته و اتو کرده تحویل میگیرد . بدین صورت زن کارگر يك مسئله برای نگرانی کمتر خواهد داشت . همچنین کارگاههای تعمیر لباس وجود دارد که به زنان کارگر این فرست را میدهد تا بعد از ظهرشان را در عوض کارهای توانفرسای کمونی وقف مطالعات آموزشی و تفریحات سالم کنند . بنابراین این چهار وظیفه فوق که هنوز بر دوش زنان ما سنگینی میکند ، تحت رژیم پیروز کمونیستی بزودی محو خواهد گردید . و برای زنان کارگر مطمئنا هیچ علتی وجود ندارد که این امر را نادیده بگیرند . تنها جامعه کمونیستی زنان را از یوغ کارخانگی آزاد میسازد تا اینکه زندگی آنها را بیک زندگی شادتر ، آزادتر ، بهتر و کاملتر تبدیل نماید .

www.iran-socialists.com

رشد فرزندان تحت رژیم سرمایه داری

زمانی که چنین کارهای خانهداری شخصی از میان برود چه چیزی از خانواده باقی خواهد ماند ؟ هنوز مسئله فرزندان باقی است . ولی در اینجا نیز دولت رفیقان کارگر به یاری خانواده خواهد شتافت ، با تعویض جامعه به جای خانواده کم کم تمام مسئولیتهای گذشته خانواده به جامعه تعویض میگردد . تحت رژیم سرمایه داری آموزش کودکان از حیظه وظیفه خانواده خارج میگردد . کودکان در مدارس تعلیم میدیدند . زمانی که فرزندان به سن تحصیل میرسیدند والدین نفس راحتی می کشیدند . لحظه‌ای

که کودکان وارد مدرسه میشوند، مسئولیت خانواده در مورد رشد فکری کودکان - پایان می‌یافت ولی تمام مسئولیتهای خانواده نسبت به فرزند خاتمه یافته نبود. هنوز مسئولیت خوراک، پوشاک، کفش و تبدیل فرزند ان به کارگران ماهر و صادق که قادر به زندگی مستقل و تامین والدین به هنگام پیری باشند، باقی بود. اگر چه - انجام تمام این مسئولیتهای در قبال فرزند ان توسط خانواده کارگری امری غیر عادی - بود؛ درآمد ناچیز والدین امکان تغذیه کافی فرزند ان را نمی‌داد، در ضمن، ضیق وقت آنها را از وقف خود برای آگاهی نسل در حال رشد و از توجه کاملی که ایسین وظیفه ایجاب میکرد، باز میداشت. خانواده میبایست فرزند را بزرگ میکرد، ولی آیا واقعا چنین بود؟ واقعیت این است که خیابانها فرزند ان پرولتاریا را بزرگ میکنند. فرزند ان طبقه کارگر از آسایش زندگی خانوادگی که ما هنوز در کنار پدر و مادر خود مان در آن لذت می‌بریم محروم هستند.

مضافا اینکه درآمد کم مردم امنیت و حتی کرسنگی بلغت میشد که کارگزاران خود قبل از ده سالگی کارگری پیشه کند. حال بعمودی که کودک (دختر یا پسر) درآمدی کسب نمود خود را آقای خود دانسته چنانچه محبتهای والدین تاثیر خود را دیگر از دست میدهند و اقتدار والدین و فرمانبرداری کودکان به آخر می‌رسد. همینطور که مسئولیتهای و کارهای معمولی خانواده یکی یکی از میان می‌رود. تمام تعهدات تامین و آموزش فرزند ان از والدین به جامعه تفویض میگردد. تحت رژیم سرمایه‌داری، معمولا (بسیار معمول)، فرزند ان یکبار سنگین و غیر قابل - تحملی برای خانواده پرولتاریا می‌باشد.

در اینجا نیز جامعه کمونیستی به کمک والدین شتافت. در اتحاد شوروی بواسطه توجه ادارات آموزش عمومی و رفاه اجتماعی پیشرفتهای قابل توجهی در امر رشد و تأمین فرزندان حاصل شده و کارهای زیادی در جهت راحتی خانواده انجام گرفته است. خانه‌هایی برای بچه‌ها بسیار کوچک، شیرخوارگاه‌های روزانه کودکان، مسکن و خانه‌های کودکان، آموزشگاه و آسایشگاه برای کودکان بیمار، رستوران، نهار مجانی در مدرسه، توزیع مجانی کتب درسی و لباس و کفش برای دانش‌آموزان موسسات آموزشی وجود دارد، آیا تمام اینها دلایلی کافی - مبنی بر خروج کودک از محدود خانواده و قرار گرفتن بر دوش جمع بجای خانواده نیست؟

مراقبت کودکان توسط خانواده شامل سه بخش متمایز بود. (۱) مسئله مراقبت که مشخصا شامل خردسالان میشد، (۲) پرورش و بزرگ کردن فرزندان، (۳) تعلیم و تربیت کودکان، حتی در کشورهای سرمایه‌داری نیز تعلیم و تربیت بچه‌ها در مدرسه ابتدائی و سپس در ورزشگاه بعهد دولت قرار دارد.

مشاغل دیگر و شرایط زندگی طبقه کارگر حتی به جامعه سرمایه‌داری نیز ایجاد هدفهایی برای جوانان، زمین بازی، مهد کودک، سنازل و غیره را دیکته میکند.

هرچه بیشتر کارگران به حقوق خود آگاهی یابند، و هر چه بیشتر در کشور مشخص مشخص متشکل شوند، جامعه خود را بیشتر در قبال رهایی خانواده از نگهداری کودکان مسئول نشان میدهند. ولی جامعه بورژوازی میترسد از اینکه در این کار خیلی جلو برود و خواستهای طبقه کارگر را اجرا کند، میداند که از این طریق به تجربه خانواده کمک کند. سرمایه‌داران خود بخوبی به این امر واقفند که خانواده

بصورت قدیمی که در آن زن بصورت برده و مورد مسئول تامین درآمد است بهترین سلاح برای جلوگیری از کور شدن ویرولتاریا برای آزادی و ضعف کردن روح انقلابی زن و مرد کارگر است. تشویق و تکرانی برای خانواده کمر کارگر را شکند و او را به سازش با سرمایه تحت فشار قرار میدهد. پدر و مادر وقتی که فرزندانشان گرسنه اند از هیچ کاری روگردان نیستند. برعکس جامعه سرمایه داری که در عمل موافق نشده است تعلیم و تربیت جوانان را به اجتماع و دولت محول کند. جامعه کمونیستی مسئله آموزش نسل در حال رشد را بعنوان پایه قوانین و رسوم و بنیاد ساختمان جدید به حساب می آورد. خانواده کوچک قدیمی با اختلافات و دعوای والدین با توجه اندک نسبت به فرزندانشان قادر نخواهد بود مردان اجتماع آینده را بسازد. مردان جدید ما در جامعه نویسن ما توسط سازمانهای اجتماعی مثل زمین بازی، باغ، خانه و خیلی موسسات دیگر که کودکان قسمت عمده روز خود را در آن می گذرانند ساخته میشوند، جایی که معلمین و مربیان آگاه و با استعداد از آنان کمونیستی میسازند که به عظمت این شعار مقدس اتحاد، رفاقت همگام متقابل و خود را وقف زندگی مشترک کردن آگاهی یافته است.

www.iran-socialists.com

زندگی مادر تضمین شده است

ولی حالا با منتفی شدن آموزش و پرورش کودک، مخصوصا زمانی که خانواده از قسمت اعظم مسئولیتهای مهم بچهداری رهایی یافته است و تنها مسئولیت باقیمانده مراقبت از کودک در سنین طفولیت و در دوران میانسالی که هنوز طفل مشغول یادگیری راه رفتن است و هنوز به امان مادرش آویزان میشود، از تعهدات خانواده است. نسبت به فرزند چه چیزی باقی میماند؟ در اینجا نیز دولت کمونیستی به کمک مادر

می‌شتابد. بیش از این مادر با بچه در بغل خرد و شکسته نخواهد شد! دولت - کارگری مسئولیت مهیا کردن معاش مادر را تا وقتی که مادر بچه را شیر میدهد حتی اگر قانونا ازدواج نکند، باشد بعهده میگیرد. ساختن زایشگاه‌ها در اقصی نقاط کشور و شیوخوارگاه‌های روزانه و مؤسسات مشابه در تمام سهرها و دهات به مادر این اجازه را میدهد که هم بصورت مفیدی برای دولت کار کند - و در عین حال یک مادر نیز باشد.

ازدواج دیکر بصورت زنجیر نخواهد بود

بگذار مادران کارگر دوباره مطمئن گردند. جامعه کمونیستی قصد گرفتن کودک از والدین و یا دور کردن کودک از پستان مادر را ندارد، همچنین قصد لغت‌شاش و از این طریق انهدام خانواده را ندارد، هیچکدام از اینها! اینها اهداف جامعه کمونیستی نیستند. ما امروز شاهد چه چیزی هستیم؟ خانواده کهن در حال کسستن است و بتدریج خود را از بند تمام کارها معمول که در گذشته بشابه سنو های حافظ خانواده بعنوان یک واحد اجتماعی بودند رها خواهد کرد. خانه داری؟ آن نیز بنظر میرسد لزومش را از دست داده است. فرزندان؟ پدر و مادر کارگر در حال حاضر نیز قادر به مراقبت از آنان نیستند، نه میتوانند معاش و نه تحصیل آنان را تضمین کنند. این حالتی است که والدین و فرزندان هر دو به تساوی از آن رنج می‌کشند. جامعه کمونیستی به کمک زن کارگر و مرد کارگر رسیده و به آنها خواهد گفت: شما جوان هستید، شما یکدیگر را دوست دارید، همه حق دارند خوشحال باشند، بنابراین به زندگی خود بپردازید. از خوشحالی فرار نکید از ازدواج فرار نکنید، اگر چه ازدواج در جامعه سرمایه‌داری واقعا برای مرد

کارگر و زن کارگر همچون تنجیر بود . بالاتر از همه تا زمانی که جوان و سالم هستید ابایی از اهدا کارگران و هموطنان کودکان جدید به اجتماع نداشته باشید . جامعه کارگران محتاج نیروهای جدید کارگری است و مقدم هر کودک نرسیده ای را تهنیت خواهد گفت . دیگر نباید نگران آینده فرزندان خود باشید ، کودک شما چیزی از کرسنگی و سرما نخواهد داشت و او دیگر همچون جامعه سرمایه داری غمگین و محکوم سرنوشت نخواهد بود . بمجردی که کودک بد دنیا بیاید یک جیره تغذایی و مراقبت دلسوزانه بوسیله جامعه کمونیست و دولت کارگری به مادر و فرزند تعلق خواهد گرفت کودک تغذیه خواهد شد و بوسیله مراقبت میهن کمونیستی تعلیم خواهد دید ، ولی این کشور بهیچوجه این اختیار را ندارد که تحت عنوان لزوم آموزش برای فرزندان آنها را از پدر و مادر جدا کند . جامعه کمونیستی تمام مسئولیتهای آموزش کودک را خود بعهده خواهد گرفت ، ولی لذتهای پدری و ارضای جسمانی از افرادی که نشان بدهند که قادر به درک و قدر دانی از این لذایدهستند ، گرفته نخواهد شد . آیا این انهدام خانواده بوسیله لغت شانش است ؟ و یا جدا کردن مادر و فرزند بزور ؟

خانواده یک واحد تاثیر پذیری و رفاقت

فرار از حقایق وجود ندارد : خانواده که در دوران سرآمد است . این اشتباه دولت کمونیستی نیست بلکه این نتیجه تغییر شرایط زندگی است . خانواده دیگر مثل گذشته یکی از ضروریات دولت بشمار نمیاید ، برعکس از بی فایده هم بدتر است . چرا که بدون دلیل زن کارگر را از کار جدی تر و با شرتو باز میدارد . همینطور برای خود اعضا خانواده نیز لازم نیست زیرا که مسئله پرورش فرزندان که در گذشته از وظایف خانواده بود روز بروز بیشتر بطرف دستجمعی شدن میروند . ولی ما باید

بزودی بروی خرابه‌های خانواد هُکهن، خانواد هُنوین را بنا کنیم که بطور کلی شامل روابط جدیدی بین زن و مرد باشد، يك واحد تاثیر پذیری و رفاقت، اتحاد و وفرد مستقل و آزاد و مستقل از يك جامعه کونیستی، اتحاد و کارگر اختتام سردگی و بندگی زن! پایان نا برابری‌های درون خانواد ه! از این پس اگر مرد، زن را ترک کند، زن با کود کانش بدون سرپرست و تامین نخواهد بود. زن در جامعه کونیستی نه سر شوهر بلکه برکار خود تکیه خواهد زد. این شوهرش نخواهد بود که او را تامین میکند بلکه این بازوان نیرومندش هستند که او را سامان میدهند. دیگر در مورد سرنوشت بچه‌هایش نگران نخواهد بود. دولت کارگران مسئول تمام اینها خواهد بود. ازدواج از تمام اجزاء مادیش، از تمام حسابگریهای پولیش که لکه ننگینی را بر زندگی خانوادگی امروزی تشکیل میدهد پاک خواهد شد. بنابراین ازدواج به اتحاد والای دو انسان که عاشق یکدیگرند و هر کدام به دیگری وفادارند تبدیل خواهد شد. این اتحاد در عین حال به هر زن کارگر حد اکثر خوشحالی، حد اکثر رضایت خاطر که سهم افرادی است که نسبت به خود و زندگی اطر افشان آگاهی دارند را وعده میدهد. این اتحاد آزاد که بر رفاقت استوار است و از آن روح میگیرد، بجای ازدواج سرد و وار سابق، چیزی است که جامعه کونیستی آینده به مرد و زن هر دو تقدیم می‌کند. زمانی که شرایط کار تغییر پیدا کرد، و امنیت مادی زن کارگر افزایش یافت، هنگامی که ازدواج هائی که توسط کلیسا انجام می‌گرفت، این باصطلاح ازدواجهای پایدار که در بسطن خود چیزی جز يك فریب نبود، جای خود را به اتحاد آزاد و صادقانه مردان و زنان که عاشق و رفیقند و اگذار کردند؛ بلای شرم آور و ننگین دیگری نیز ناپدید خواهد شد، بلای ترسناک که ننگی است بر پیشانی بشریت و با تمام سنگینتر بروی زن کارگر گرسنه افتاده است: فحشاء.

این بلا را ما مدیون سیستم اقتصادی کنونی و موسسات مالکیت خصوصی هستیم. زمانیکه این مسئله اخیر از بین برود معامله بر روی زن نیز بطور اتوماتیک ناپسود خواهد شد. بنا بر این بگذار که نگرانی زن کارگر در باره خانواده کفونی که محتوم به فحاشی است بیاورد. آنها با خوشحالی خیلی بیشتر به برقراری جامعه جدید درود خواهند فرستاد. جامعه‌ای که زن را از تمام قیود بندگی آزاد خواهد کرد، بار سنگین مادری را برای زنان سبک‌تر خواهد نمود، جامعه‌ای که بالاخره در آن فشار بدترین و سنگین‌ترین گناهها (یعنی فاحشگی) از دوش زنان برداشته خواهد شد.

زنی که از او بعنوان کسی که در راه آرمان والای آزادی طبقه کارگر مبارزه می‌کند نامبرده میشود، باید بداند که در دولت جدید جایی برای تقسیمات حقیر پیش پا افتاده که در سابق وجود داشتند، موجود نخواهد بود؛ این بچه‌های مسن هستند که تمام اشتیاق و محبت‌های مادریم را به آنها بخشیدیم، آنها بچه‌های شما هستند، بچه‌های همسایه من به آنها کاری ندارم، من به اندازه کسافسی خودم گرفتار هستم. بنابراین یک مادر کارگر که بر نقش اجتماعی خود واقف است به نقطه‌ای از پیشرفت خواهد رسید که دیگر فرقی مابین مال من و مال تو نخواهد گذاشت. بنابراین او باید به خاطر داشته باشد که فقط فرزندان ما وجود دارد، فرزندان دولت کمونیستی، موقعیت مشترک تمام کارگران.

دولت کارگری احتیاج به روابط جدیدی بین د و جنس دارد . محبت محدود و انحصاری مادر برای فرزندان خودش باید بقدری گسترش پیدا کند تا تمام فرزندان خانواده که پسر و دختر را در برگیرد . به جای ازدواجی پایدار بر منای بندگی زن ، ما شاهد ترقی و گسترش اتحاد آزاد ، که توسط عشق و احترام متقابل د و عضو دولت کارگری تقویت میگردد ، و عضوی که از لحاظ تمام حقوق و تعهدات برابرند ، خواهیم بود . به جای يك خانواده منفرد و در فکر خود ، يك خانواده جدید جهانی بر خواهد خاست ، خانواده تمام کارگران ، که در آن تمام کارگران زن و مرد قبل از هر چیز رفیق و کارگر خواهند بود . ایمن رابطه بین زن و مرد در جامعه کمونیستی آیند خواهد بود . این روابط جدید تمام لذت های زندگی ، لذایدی که برای جامعه تجارتی رژیم سرمایه اری ناشناخته بود ، شادیهائی که بوسیله تساوی اجتماعی زن و مرد پاکیزه گردیده اند را تضمین خواهد کرد . راه را برای کودکان سالم و شکوفان ، راه را برای جوانان قوی که بزندگی و شادیهائی در بسته و در تمام عواطف و محبتها آزادند باید گشود ، این آرمان و شعار جامعه کمونیستی خواهد بود . بنام برابری ، آزادی و عشق ، ما تمام مردان و زنان کارگر ، مردان و زنان دهقان را فرا میخوانیم تا با شجاعت و وفاداری و ایمان ، امر د و باره سازی جامعه بشریت را با هدف دگرگونی هر چه بهتر ، هر چه درستتر و منصفانه تر ، جامعه مومنی که هر چه بیشتر قادر به تضمین شادمانی که افراد لایق آن هستند ، می باشد ، را درست گیرند . پرچم سرخ انقلاب اجتماعی که بعد از روسیه بروی دیگر کشورها نیز سایه خواهد افکند ، نوید نسزد بیک شدن بهشت روی زمین ، که قرنهاست بشریت در آرزوی آن است را داده است .

"زن کارکن و مادر"

www.iran-socialists.com

ماشنگای زن مدیر کارخانه

ماشنگای زن مدیر کارخانه است. او در انتظار تولد نوزادی است. گرچه در خانه مدیر کارخانه همه کمی نگران هستند، با این حال یک فضای شاد در آنجا حاکم است. جای تعجب نیست، زیرا ماشنگا می‌خواهد وارثی برای شوهرش بیاورد. کسی که مدیر کارخانه بتواند ثروت خود را برای او باریت بگذارد، ثروتی که با دستهای زنان و مردان کارکن ایجاد شده است. دکتر دستور داده است که از ماشنگا با دقت مراقبت کنند. نگذارید خسته شود. نگذارید چیز سنگین بلند کند. نگذارید هر چه می‌لتر می‌کشد بخورد. میوه؟ با میوه بد دهید. خاوبار؟ برایش خاوبار آماده کنید.

مهم اینست که ماشنگا نباید از هیچ جهت احساس نگرانی یا ناراحتی کند. در ایمن صورت نوزادی قوی و سالم بدنیا می‌آید. زایمان آسان خواهد بود و ماشنگا شادابی خود را حفظ خواهد کرد. اینست نحوه گفتگوها در خانواده مدیر کارخانه. در خانواده - هایی که کیفها پر از طلا و پول است، اینست نحوه رفتار با مادری که در انتظار تولد نوزاد است. از خانم ماشنگا بخوبی مراقبت میکنند.

ماشنگا، خودت را خسته نکن، سعی نکن مبل را جابجا کنی. اینست آنچه که بخانم ماشنگا می‌گویند.

حیله‌گری و دورویی بورژوازی مدعی است که زن حامله برای بورژوازی محترم است. ولسی یا در واقع حقیقتاً اینطور است؟

ضمیمه

در همان خانه همسر مدبر کارخانه، ولی در قسمت عقب، در يك گوشه و در پشت يك برده جیت، يك ماشنگای دیگر میلولد. اورختشویی میکند و کارهای خانه را انجام میدهد. ماشنگا هشت ماهه حامله است. ولی اگر کسی باو بگوید که "ماشنگا، تو نباید چیزهای سنگین حمل کنی، باید مواظب خودت باشی، بخاطر خودت بخاطر بچه و بخاطر انسانیت. تو در انتظار نوزادی هستی و باین معنی است که موقعیت تو در نظر جامعه محترم است" چمانتر از تعجب گشاد میشود. ماشنگا اینرا با يك دخالت بیجا و یا يك شوخی بیرحمانه تلقی خواهد کرد. شما در کجا يك زن کارگر را دیده‌اید که بخاطر حاملگی با او بطرز مخصوص رفتار شود؟ ماشا و صدها هزار زن دیگر از طبقات فاقد مالکیت، در حالیکه میدانند که صاحب کاران وقتی زنی را در حال احتیاج ببینند هیچگونه رحمی ندارند، مجبورند که نیروی کار خود را بفروشند، و هیچ چاره دیگری ندارند، هر قدر هم که خسته و کوفته باشند ولسی باید سر کار بروند.

"يك زن حامله بالاتر از هر چیز باید، خواب راحت، غذای خوب، هوای تازه داشته باشد و فشار بدنی زیادی نداشته باشد." اینست آنچه که دکتر میگوید. ماشای رختشوی و صدها زن کارگر، این بردگان سرمایه، برویتر میخندند. حداقل فعالیت بدنی؛ هوای تازه؛ غذای سالم و آنهم بقدر کافی؟ خواب راحت؟ زن کارکن از این مواهب چه میدانند؟ اینها فقط برای خانم ماشنگا است و برای همسران صاحبان کارخانه.

صبح زود، قبل از سپیده سحر و هنگامیکه خانم ماشنگا در خواب شیرین است، ماشنگای رختشوی از تختواب باریکتر بلند میشود و به رختشویخانه تاریک و نضاک می رود. بوی بد ملاقه‌های چرک از او استقبال میکنند. لغزان لغزان روی زمین خیس راه می رود، جاله آب چرک در بروز هنوز خشک نشده است. اینکه ماشا در رختشویخانه به بیگاری کشیده میشود به اراده آزاد او نیست، او بوسیله کارفرمای خستگی ناپذیرش - احتیاج - باینسو

رانده میشود . شوهر ماشا يك كارگر است . دستمزد او آنقدر ناچیز است که دو نفر نمیتوانند با آن زنده بمانند . و بنابراین او در سکوت در حالیکه دندانهایش را بهم میفشارد ، در کنار تشت رخت تا آخرین روز ممکن ، درست تا هنگام وضع حمل میاستد . اشتباه نکشید ، فکر نکنید که ماشای رختشوی ، آنطور که خانمها ، هنگام صحبت کردن از زنان کارکن دوست دارند بگویند ، از يك سلامتی آهنین برخوردار است . پاهای ماشا از شدت ایستادن بسر سر تشت رخت برای چنان مدتی طولانی ، سنگین است و رگهای آن ورم کرده است . او فقط با آهستگی و با اشکال میتواند راه برود . زیر چشمهایش گود رفته ، دستهایش ورم کرده و برای مدتی طولانی هیچ خواب راحتی نداشته است .

سیدهای ملافه‌های خیس غالباً آنقدر سنگین هستند که ماشا برای اینکه نیافتد لقلب باید سه دیوار تکیه کند . سرش را گمچ میبرد و همه چیز جلوی چشمش سیاه میشود . لقلب احساس میکند که چیزی مثل يك دندان پوسیده در مهره پشتش جای دارد و مثل اینست که از شدت سنگینی پاهایش از سرب ساخته شده است . اگر میتوانست فقط برای يك ساعت دراز بکشد
.. قدری استراحت کند ولی زن کارکن اجازه اینکار را ندارد . این نازبروردگی ها برای آنها نیست . چون بالاخره آنها خانم نیستند . ماشا در سکوت مشکلات طاقت فرمایش را تحمل میکند . تنها زنان " محترم " آن مادران حامله‌ای هستند که توسط آن کار فرمای بی‌رحم - احتیاج - بکار کشیده نمیشوند .

www.iran-socialists.com

ماشای مستخدم

خانم ماشنگا بیک مستخدم دیگر احتیاج دارد . خانم و آقا از ده دختر بچه‌ای را میاورند . خانم ماشنگا ، طنین خنده دخترک و موی یافته‌اش را که تا زیر زانویش میرسد ، و نحوه‌ای که دخترک مثل برنده‌ها در اطراف خانه سبکیال میگرد و سعی میکند که همه را راضی کند ، دوست دارد . دخترک جواهر است . آنها سه روبل در ماه باو میپردازند و او کار سه نفر را انجام میدهد . خانم لبریز از تعریف و تمجید است .

سپس مدیر کارخانه شروع به خیره شدن بدخترک میکند . توجه اش بیشتر میشود .
دخترک خطر را نمی بیند ، بی تجربه است و ساده لوح . آقا خیلی مهربان و با محبت
میشود . دکتر با او گفته است که هیچگونه تقاضائی از خانمش نداشته باشد . دکتر میگوید
سکوت بهترین داروست . مدیر کارخانه میخواهد بگذارد که زنتش در آرامش وضع حمل کند ،
ولی تا آنجا که او خودش نباید رنج ببرد . دخترک مستخدم هم ماشا نام دارد . همه چیز
میواند بر آنتی جور شود ، دختر نادان است ، احق است . مشکل نیست او را ترسانند .
او از ترسش همه کار میتواند بکند . و باین ترتیب ماشا حامله شد . او دیگر نمی خندید و
فرسوده بنظر میرسید . در دلش نگرانی روز و شب بیشتر میشود .

خانم ماشنکا جریان را فهمید . او جنجال برپا کرد . به دخترک ۲۴ ساعت برای جمع
کردن اثاثه اش مهلت داده شد . ماشا در خیابانها سرگردان شد . او هیچ دوستی
نداشت ، هیچ جایی نداشت که برود . چه کسی " اینطور دختری " را در يك خانه
" آبرومند " استخدام میکند . ماشا بدون کار ، بدون نان ، بدون کمک ، سرگردان است .
از رودخانه ای میگذرد . بامواج سیاه نگاه میکند و پشتش میلرزد . رودخانه سرد و تاریک
او را بوحشت میاندازد ، ولی در عین حال بنظر میرسد که او را بخود میخواند .

www.iran-socialists.com

ماشا ، کارگر رنگرز

بختر رنگرزی کارخانه شلوخ است ، يك زن کارگر را که مثل مرده میماند به بیرون حمل میکنند .
چه اتفاقی برایش افتاده ؟ آیا دیگر نمیتوانسته گازهای میحطرا تحمل کند ؟ آیا از بخار
مسموم شده او که تازه وارد نیست . مدت زیادی است که او بمسموم کارخانه عادت کرده
است .

دکتر میگوید " چیز مهمی نیست ، مگر نمی بینید ؟ او حامله است . خیلی محتمل است که
زنان حامله هر طور رفتار عجیبی داشته باشند . هیچ لازم نیست اهمیت داد ."
باین ترتیب آنها زن را بسر کار فرستادند . او از کارگاه مثل مستها افتان و خیزان بسر

جایش برگشت . پاهایش روم کرده اند و گوئی در اختیار او نیستند . شوخی نیست . ده
 ساعت کار در روز ، روزهای پی در پی ، در میان بوی بد و سموم ، بخار و گازهای مضر ،
 و برای مادر کارکن حتی وقتی این ده ساعت تمام میشود ، استراحتی وجود ندارد . در
 خانه ، مادر کور و پیوش منتظر شام است ، و شوهرش خسته و کرسنه از کارخانه برمیگردد .
 او باید به همه آنها غذا بدهد و مراقب همه آنها باشد . او اولین کسی است که صبحها
 از خواب برمیخیزد . او از سحر سرپاست ، و آخرین کسی است که میخوابد . و تازه بعد
 از همه اینها اضافه کاری هم شروع شده است . همه چیز در کارخانه بخوبی پیش میرود ،
 صاحب کارخانه سودها را دوستی درو میکند . او فقط چند کرمک اضافی برای اضافه کاری
 میدهد ، ولی اگر اعتراضاتی میدانی در را بتو نشان میدهند . شکر خدا در دنیا
 بقدر کافی بیکار وجود دارد . ماشا سعی میکند با خواهرش از خود مدبر ، مرخص بگیرد .
 " من بزودی نوزادی بدنیا میآورم ، باید همه چیز را آماده کنم . بچه هایم کوچک هستند
 و کار منزل هم هست ، و بعد مادرم پیروم هم هست که باید مراقبش باشم ."
 ولی مدبر توجهی نمیکند . او با ماشا بی ادبانه رفتار میکند و او را در مقابل برادران
 کارگزار تحقیر میکند . " اگر من شروع کنم که بهر زن حامله مرخصی بدهم ، آسانتر است
 که کارخانه را تعطیل کنم . اگر با مردها نخوابید حامله نمیشود ."
 باین ترتیب ماشا ، کارگر رنگرز ، باید تا آخرین دقیقه کار کند . اینست میزان تقدیر
 بورژوازی از مادری .

www.iran-socialists.com

تولد نوزاد

در منزل خانم ماشنکا ، تولد نوزاد یک واقعه بزرگ است . تقریباً یک تعطیلات است .
 خانه پر از دکترها ، قابله ها و پرستارهاست . مادر بروی تختخواب نرم و تمیزی خوابیده
 است . روی میز پر از گل است . شوهرش در کنار اوست ، نامه ها و تاگرافها میروند .
 کشیش دعای شکرانه میخواند ، نوزاد قوی و سالم بدنیا آمده است . جای تعجب نیست .

از ماسنکا ، آنهمه مراقبت کردند و در باره اثر آنقدر وسواس بخرج دادند .

ماشای رختشوی در حال وضع حمل است . در پشت پرده جیت در گوشه اطاقی که

پر از آدم است ماشا درد میکند . سعی میکند با فرو بردن سرش در بالترصد اینترا

خفه کند . همسایه ها همه مردکراکن هستند و صحیح نیست که خوابشان را بر هم زد .

نزد يك صبح قابله وارد میشود . او بچه را میشود و در قنناق میچد ، و بعجله بسر

زایمان دیگری میرود . اکنون ماشا در اطاق تنهاسه . به بده نگاه میکند . چه بچه

لاغر نحیفی . استخوانی و جروک خورده . بنظر میرسد چشمهایش مادر را بخاطر اینکه

اورا بدنیا آورده سرزتر میکند . ماشا باونگاه میکند ، و بیصدا میگردد ، تا مباد دیگران

www.iran-socialists.com

ناراحت شوند .

ماشای مستخدم در یای يك دیوار در يك کوجه دور افتاده بجهه اثررا بدنیا میاورد .

او بیک زایشگاه مراجعه کرد ولی پر بود . به زایشگاه دیگری رفت ولی از پذیرفتن او باین

بهبانه که باید اوراق مختلف امضا شده ای همراه داشته باشد خوداری کردند . ماشا وضع

حمل میکند ، و براه رفتن ادامه میدهد . راه میرود و گیج است . بچه را در يك دستمال

میچد . کجا میتواند برود ؟ هیچ جائی ندارد . بیاد رودخانه تاریک میافتد ، که

وحشتناک ولی فریبنده است . فردا پلیس جمعی را از آب بیرون میکند . اینچنین است

نحوه احترام بورژوازی به مادری .

نوزاد ماشا کارگر رنگرز مرده بدنیا میاید . بچه نمیتواند نه ماه را دوام بیاورد .

بخاری که مادر در کارخانه استنشاق میکند ، بچه ای را که در رحم بوده مسموم میکند .

زایمان مشکل بود . خود ماشا هم شانسر داشت که زنده ماند . ولی فردا شب آنروز او

بلند شده بود ، چیزها را منظم میکرد ، شمشو و بخت و یز میکرد . چطور میتواند غیور

این باشد ؟ چه کسی مواظب خانه ماشا است ؟ چه کسی مراقب غذای بچه هاست ؟

خانم ماسنکا میتواند مطابق دستور دکتر برای مدت نه روز در تخت خواب بماند ، زوا يك

گروه مستخدم دارد که در اترافتر بیرونی . اگر ماشای رنگرز در اثر زود بسر کار برگشتن پس از وضع حمل دچار يك بیماری جدی شود و در نتیجه عاجز و زمینگیر شود ، این دیگر فقط از بد شانسى اوست .

www.iran-socialists.com

هیچکس نیست که زن کارکن پرستاری کند . هیچکس نیست که بار سنگین مسئولیت را از دوش این زنان خسته بردارد . میگویند مقام مادری محترم است ، ولی این تنها این در مورد خانم ماشنکا صادق است .

محنت مادری

برای خانم ماشنکا ، مادری يك واقعه لذت بخش است . وارث مالك کارخانه در يك کودکستان روشن و تمیز ، تحت نظار دایه های متعدد و نظارت پزشک رشد میکند . اگر خانم ماشنکا بقدر کافی شیر نداشته باشد یا نخواهد که اندامش را خراب کند ، میشود يك دایه پیدا کرد . خانم ماشنکا خود را با بچه سرگرم میکند و بعد برای دید و بازدید ، خرید ، یا تاتر و باله بیرون می رود . کسی که مراقب طفل باشد در دسترس است . مادری برای خانم ماشنکا مشغولیت و تفریح است .

برای ماشاهای کارکن ، رنگرز ، بافنده ، رختشوی ، و صدها و هزاران زن طبقه کارگر مادری يك محنت است . آژیر کارخانه زنان را برای کارفرما میخواند ، ولی طفل او بیقرار است و گریه میکند . چگونه میتواند او را رها کند ؟ چه کسی از او مراقبت خواهد کرد ؟ او شیر را در شیشه میریزد و بچه را بزبن همسایه یا دختر بچه خودش میسپارد .

بسر کار می رود ، ولی از نگرانی بچه بیرون نمی رود . دختر بچه قصد بدی ندارد ولی چیزی نمیداند ، ممکن است سعی کند به طفل حریبه یا تکه نانی بدهد .

بچه خانم ماشنکا روز بروز قشنگتر میشود . مثل شکر سفید و سیب سرخ قوی و سالم . بچه کارگر کارخانه ، رختشوی و کارگر صنعتکار ، هر روز لاغرتر میشود . شبها بچه بخود میپیچد و گریه میکند . دکتر مادر را سرزنش میکند که چرا بچه را با شیر خودش تغذیه نمیکند یا باو

بخوبی غذا نمیدهد . " و تو خودت را مادر میخوانی . حالا اگر بچه بمیرد فقط باید خودت را سرزنش کنی . " صدها و هزاران مادر کارکن سعی نمیکنند وضع خودشان را توضیح بدهند . آنها میاستند و سرشان را پایین میاندازند . و پنهانی اشکهای خود را پاک میکنند . آیا آنها میتوانند بدکتر بگویند با چه مشکلاتی دست بگیرایند ؟ آیا دکتر باور میکند ؟ آیا او میفهمد ؟

www.iran-socialists.com

آنها مثل ششه میمیرند

بچهها میمیرند . بچههای زنان و مردان کارکن مثل ششه میمیرند . يك میلیون قبر . يك میلیون مادر دلقدار . ولی بچههای چه کسانی میمیرند ؟ وقتی مرگ گلهای بهاری را درو میکند ، بچههای چه کسانی در لبه داس او قرار میگیرند ؟ همانطور که تصور میشود ، مرگ در میان خانوادههای ثروتمند ، جائیکه بچهها در جای گرم و نرم بسر میبرند و شیر مادران یا دایه‌هایشان را میخورند ، کمترین میزان درو را دارد . تنها ۶ یا ۷ بچه از هر ۱۰۰ نوزاد ، ولی در خانوادههای کارگری بین ۳۰ تا ۴۵ بچه میمیرد . در همه ممالکی که سرمایه‌داران اقتصاد را در کنترل دارند ، و کارگران نیروی کار خود را میفروشدند و در فقر و بدبختی بسر میبرند ، درصد بچههایی که در سنین پائین میمیرند بسیار بالاست . در روسیه این رقم از هر جای دیگر بالاتر است . این رقم نسبی تعداد بدههایی است که در سنین کم زنده میمانند: نروژ ۹۳٪ ، سوئیس ۸۹٪ ، انگلستان ۸۸٪ ، فنلاند ۸۸٪ ، فرانسه ۸۶٪ ، اطریش ۸۰٪ ، روسیه ۷۲٪ ولی در روسیه ایالتی هستند ، بخصوص ایالاتی با تعداد زیادی کارخانه ، که در آنها ۵۴٪ از اطفال هنگام تولد میمیرند . در مناطقی از شهرهای بزرگ که ثروتمندان در آن زندگی میکنند، مرگ و میر اطفال تنها ۸ تا ۹٪ است در مناطق کارگری این رقم به ۳۰ تا ۳۱٪ میرسد . چرا بچههای پرولتاریا با این تعداد میمیرند ؟ برای اینکه بچههای قوی و سالم رشد کنند ، احتیاج به هوای تازه ، گرما ، آفتاب ، بهداشت و مراقبت دقیق دارد .

باید از شیر مادر تغذیه کند ، این شیر مادر است که غذای طبیعی اوست و با او کمک میکند که رشد کند و قوی شود . چه تعدادی از بچه‌های خانواده‌های کارگری از همه آنده که ذکر کردیم برخوردارند ؟

www.iran-socialists.com

مرک در خانه‌های کارگری جای محکمی برای خود پیدا میکند ، زیرا این خانواده‌ها فقیرند خانه‌های آنها شلوغ و نمناک است و نور آفتاب به زیرزمین نمیرسد ، زیرا جایی که تعداد افراد زیاد باشد معمولا کیفیت است ، زیرا یک مادر از طبقه کارگر این موقعیت را که از بچه هایش انتظار که باید مراقبت کند ندارد . علم ثابت کرده است که تغذیه مصنوعی بدترین دشمن طفل است * : رقم مرک و میزبچه‌هایی که با شیر گاو تغذیه میشوند ۵ برابر و بچه‌هایی که با غذاهای دیگر تغذیه میشوند ۱۵ برابر اطفالی است که با شیر مادر تغذیه میشوند . ولی مادری که در خارج خانه ، در کارخانه یا کارگاه کار میکند ، چگونه خودش به بچه شیر بدهد ؟ او اگر بولتر قد بدهد که شیر گاو بخورد ، که همیشه هم اتفاق نمیافتد ، خیلی خوش‌شانس است . و کاسه‌ها چگونه شیری را بیک مادر کارکن می‌فروشند ؟ گچ مخلوط با آب . در نتیجه ۶۰٪ اطفالی که می‌میرند در اثر بیماری معده است . عده زیاد دیگری هم در اثر آنچه که دکترها آنرا " ناتوانی برای زنده بودن " مینامند ، می‌میرند : مادری که از شدت خستگی و کار بدنی از پا در آمده ، بچه زودرس و ناقص‌بدنیا می‌آورد ، یا بچه در رحم مادر از گازه‌های کارخانه مسموم میشود .

یک مادر از طبقه کارگر چگونه میتواند وظیفه مادری خود را انجام دهد ؟

کار و مادر شدن

روزگاری نه چندان دور ، زمانی که مادر بزرگ‌های ما بیاد می‌آورند ، زمانی بود که زنان فقط درگیر کار خانه بودند ، خانه‌داری و صنایع خانگی . البته زنان فاقد ثروت تنبلس

* لازم بتذکر است که امروزه تحقیقات علمی ثابت کرده است که در صورتیکه غذای اطفال و

شیر خشک مورد استفاده کودکان بدرستی تهیه شود . میتواند جایگزین شیر مادر باشد

ولی کمبودهای زیادی دارد . عملاً چنین شیری کمتر در اختیار مادر کارگر است و البته

این مشکل در ۱۹۱۴ که مقاله نوشته شده به مراتب بیشتر بوده است .

نیوند . کار منزل مشکل بود . آنها باید پخت و پز ، دوخت و دوز ، شست و شو ، بافتن را انجام میدادند ، ملاقه‌ها را سفید نگه میداشتند ، در آشپزخانه ، باغ و مزرعه کار میکردند . ولی این کارها زنان را از گهواره اطفالشان جدا نمیکرد ، هیچ دیوار کارخانه‌ای نبود که مادر را از بچه‌هایش جدا کند . زن هر قدر هم که فقیر بود بچه‌اش در آغوش خود شربود . زمان تغییر کرد . کارخانه‌ها ایجاد شدند . کارگاهها تاسیس شدند . فقر زنان را از خانمبیرون کشید ، کارخانه آنها را با پنجه‌های آهنین خود به درون کشید . وقتی درهای کارخانه پشت سر او بسته میشود ، زن باید با مادری بدرود بگوید ، زیرا کارخانه به زن حامله و مادر جوان هیچ رحمی نمیکند .

وقتی يك زن خیاط با جرخ خیاطی کار میکند ، کم کم مبتلا به واریس میشود . وقتی او در کارخانه بافندگی یا ریسندگی ، لاستیک سازی یا چینی سازی یا سرب یا شیمیائی کار کند ، او و طفلش در خطر مسمومیت با گازهای سمی در اثر تماس با مواد مضره هستند . وقتی زنی با سرب و یا جیوه کار کند یا نازا میشود یا بچه‌اش مرده بدنیا میاید . وقتی در کارخانه تنباکو یا سیگار کار میکند ، نیکوتینی که در شیر او پیدا میشود ممکن است بچه را مسموم کند . زنان حامله ممکن است در اثر بارهای سنگین ، ساعت‌های طولانی بر سر میز یا دخل ایستادن ، یا بالا و پائین دویدن از پله‌ها به هوس خانم خانه ، بچه خود را ناقص کنند یا بکشند . هیچ کار خطرناک و مضر نیست که برای زنان کارکن منع شده باشد . هیچ نوع صنعتی نیست که زن حامله یا مادر شیرده را استخدام نکند . شرایطی که زنان کارکن در کارهای تولیدی در آن زندگی میکنند ، کسری است برای مادری .

آیا هیچ راه حلی برای این مشکل وجود دارد ؟

وقتی بچه‌ها مرده بدنیا میایند ، ناقص الخلقه میشوند یا اینکه بدنیا میایند تا مثل پشه بمیرند ، آیا هیچ دلیلی برای مادران کارکن وجود دارد که حامله بشوند ؟ آیا تمام این

آزمایش تولد بچه ارزشی دارد ؟ اگر مادر کارکن باید بیهوشتر را هنگامیکه هنوز آنقدر خرد هستند به طوفانهای حوادث بسیار ؟ هر قدر که او خواهد بچه‌اش را بدرستی بزرگ کند وقت آنرا که مراقب او باشد و باو برسد ندارد . حال که چنین است ، آیا بهتر نیست که از بچه دار شدن جلوگیری کرد ؟

بسیاری از مادران کارکن در باره بچه‌دار شدن تردید میکنند . آنها قدرت تحمل این محنت را ندارند . آیا هیچ راه حلی برای این مشکل وجود دارد ؟ آیا مادران کارکن باید از این آخرین لذتی هم که در زندگی برایشان مانده چشم‌پوشند ؟ زندگی او را میازارد فقر امانت‌نمیدهد ، و کارخانه رفق او را میکشد . آیا این بدان معناست که زن کارکن باید از حق لذت بردن از بچه دار شدن بگذرد ؟ بدون مبارزه بگذرد ؟ بدون کوشش برای بدست آوردن حقی که طبیعت به هر موجود زنده و هر حیوان ذی شعوری داده است ؟ البته که راهی وجود دارد ، ولی هنوز هر زن کارگری از آن مطلع نیست .

چاره چیست ؟

www.iran-socialists.com

جامعه‌ای را مجسم کنید ، مردمی را و اجتماعی را که در آن دیگر خانمهای ماشنکا و ماشاهای رختشوی وجود ندارد . جائیکه نه انگلها هستند و نه کارگران روزمزدی . جائیکه مردم بیک اندازه کار میکنند و در عوض جامعه مراقب آنهاست و در زندگی آنها را یاری میدهد . درست همانطور که خانمهای ماشنکا از مراقبت اقوامشان برخوردارند . آنها که مراقبت بیشتری احتیاج دارند - زنان و بچه‌ها - از طرف جامعه حمایت میشوند ، جامعه‌ای مانند یک خانواده بزرگ و دوستانه است . وقتی که ماشنکا که دیگر نه خانم است و نه کلفت ، بلکه یک عضو ساده جامعه است ، حامله میشود ، نباید نگران باشد که چه اتفاقی برای او و بچه‌اش خواهد افتاد .

جامعه این خانواده بزرگ و شاد ، مراقب همه چیز خواهد بود .
خانه مخصوص با باغ و گل‌های خود آماده خواهد بود که باو خوش آمد بگوید .

این خانه طوری تنظیم شده است که هر زن حامله و هر زنی که تازه وضع حمل کرده است بتواند شادمان و سلامت و راحت در آن زندگی کند .

پزشکان در این خانواده اجتماعی تنها در صورت حفظ سلامتی مادر و بچه هستند ، بلکه بفر آن هستند که درد زایمان را برای زن از بین ببرند .

www.iran-socialists.com

علم در این زمینه در حال پیشرفت است و میتواند به بزرگ کمک کند .

زمانی که بچه بقدر کافی قوی شده ، مادر بزندگی عاد ، خود برمیکرد و کاری را که بنفع این خانواده اجتماعی بزرگ است دوباره شروع میکند . اونباید برای بچه نگران باشد .

جامعه برای کمک با وجود دارد . بچه ها در کودکانها ، اجتماع بچه ها ، مهد کودک و مدرسه ، تحت نظارت پرستارهای با تجربه بزرگ میشوند . هر وقت مادر بخواهد با بچه -

هایش باشد کافی است که فقط بگوید ، و هر وقت که وقت آنرا ندارد ، میدانند که بچه در

دستمای مطمئنی است . مادر شدن دیگر یک محنت نیست . فقط جنبه لذتبخش آن باقی میماند فقط آن شادی بزرگ مادر بودن که در حال حاضر خانم ماشنکا از آن لذت میبرد .

ولی آیا واقعا این چنین جامعه ای فقط در افسانه ها میتواند ساخته شود ؟ آیا این جامعه

مرکز میتواند وجود داشته باشد ؟ علم اقتصاد و تاریخ اجتماعی و دولت نشان میدهد که

این چنین جامعه ای باید بوجود بیاید و میاید . هر قدر هم که سرمایه داران ثروتمند صا -

حیان کارخانه ، مالکان زمین و مردان صاحب ثروت بسختی بجنگند ، این افسانه بحقیقت خواهد

پیوست . طبقه کارگر در سراسر جهان برای تحقق این افسانه میجنگد . وگرچه جامعه -

هنوز از اینکه یک خانواده شاد باشد خیلی فاصله دارد ، گرچه هنوز مبارزات و فداکاریهای

زیادی در پیش است ولی در عین حال حقیقت دارد که طبقه کارگر در کشورهای دیگر

دست آورده های بزرگی بدست آورده است .

مردان و زنان کارکن میکوشند که با گذراندن قوانین و دیگر اقدامات ، نوری بر محنت مادری

بیاکنند .

اولین کاری که می‌تواند انجام شود و اولین چیزی که زنان و مردان کارکن در هر کشوری در حال انجام آن هستند ، اینست که قانون از مادر کارکن حمایت کند . از آنجا که فقر و نداشتن تامین زنان را مجبور بکار کردن میکند ، و از آنجا که تعداد زنانی که کار میکنند هر سال افزایش می‌یابد ، حداقل کاری که می‌توان کرد اینست که مطمئن شد که کار مزدوری "کور مادری" نشود . قانون باید مداخله کند و کمک کند که زنان ، کار و مادری را با هم ترکیب کنند .

زنان و مردان کارگر در همه جا خواستار منع کامل شب کاری برای زنان و بچه‌ها ، هشت ساعت روزانه کار برای همه کارگران ، و منع بکار گرفتن اطفال کمتر از ۱۶ سال هستند . آنها خواستار آنند که دختران و پسران جوان بالاتر از ۱۶ سال نیز تنها نصف روز کار کنند . این مسئله حائز اهمیت است ، بخصوص از نقطه نظر مادر آینده ، زیرا بین سالهای ۱۶ و ۱۸ ، دختر رشد میکند و تبدیل به زن میشود . اگر بنبیه او در این سالها نادیده گرفته شود ، او این شانمرا که مادری سالم باشد برای همیشه از دست خواهد داد .

قانون باید قاطعانه ذکر کند که شرایط کار و کل موقعیت کاری نباید تهدیدی برای سلامت زنان باشد . روشهای مضر تولیدی باید با روشهای امنی عوض شوند یا کاملاً متوقف گردند ، کارهای سخت با وزنه‌ها یا ماشینهایی که با پا زدن کار میکنند و غیره باید مکانیزه شوند ، کارگاه باید تعزیر باشد و در محل کار نباید سرما و یا گرما زیاد باشد ، دستراحمها ، اطاقهای شستشو و غذاخوریها باید ایجاد شوند و غیره . این خواستها میتوانند تحقق یابند .

در حال حاضر در کارخانه‌ها نمونه اینها وجود دارند . ولی صاحب کارخانه معمولاً دوست نداند پول خرج کند . همه وسائل و تعمیرات گران هستند ولی زندگی انسانی آنقدر ارزان .

این قانون که هر زن باید هر جا که ممکن است نشسته کار کند بسیار مهم است . همینطور

باید جریمه‌های واقعی و نه فقط اسمی برای صاحبان کارخانه‌ای که قانون را زیر پا میگذارند وضع شود. کار نظارت بر اجرای قانون نه تنها باید بمعهد بازرسان کارخانه باشد، بلکه باید زیر نظر نماینده انتخابی کارگران باشد.

www.iran-socialists.com

حمایت از مادران

قانون باید از مادران حمایت کند. حتی اکنون در قانون روسیه (ماده ۱۲۶ " شرایط کار در صنعت ") بزنان در کارخانه‌های بزرگ حق چهار هفته مرخصی برای زایمان داده شده است. البته این کافی نیست. بعنوان مثال در آلمان، فرانسه و سوئیس، مادر حق ۸ هفته مرخصی را بدون از دست دادن کارش دارد. هر چند اینهم کافی نیست. حزب کارگران خواستار ۱۶ هفته مرخصی برای زنان است: ۸ هفته قبل و ۸ هفته بعد از زایمان. همچنین قانون باید تید کند که مادر طفل در طول روزانه کار حق صرف وقت برای تغذیه کودک را دارد. این خواست هم اکنون در ایتالیا و اسپانیا، بصورت قانون در آمده است. قانون باید بخواهد که مهد های کودک ساخته شود و اطباقهای گرم دیگری بوسیله کارخانه و کارگاه ها تهیه شود که اطفال بتوانند در آنجا از شیر مادرانشان تغذیه کنند.

بیمه مادران

در هر صورت این تنها کافی نیست که قانون از مادران حمایت کند، تنها از این طریق که مراقب باشد که آنها نباید در دوره وضع حمل کار کنند. همچنین ضروری است که تامین مادی مادر را تضمین کند. اینکه زن بسادگی از در آوردن نان روزانه خود برای ۱۶ هفته منع شود چندان " استراحتی " برای او نیست. اینکار ممکن است زن را محکوم بنوعی مرگ کند. بنابراین قانون نه تنها از زن در هنگام کار باید حمایت کند، بلکه باید بخروج دولت يك طرح رفاه مادران تهیه کند.

يك چنین تامین بیمه مادران هم اکنون در ۱۴ کشور بوجود آمده: آلمان، اطریش، مجارستان، لوکزامبورگ، انگلستان، استرالیا، ایتالیا، فرانسه، نروژ، صربستان، رومانی

یوسنیه ، هرتسگووینیه و روسیه . در ۱۱ کشور از جمله روسیه ۶ زن کارکن خود را در شرکتهای بیمه ۶ با پرداخت پولی در هفته ۶ بیمه میکند . در عوض شرکت بعدا مقداری پول باو میبرد از (مبلغ آن در هر کشور مختلف است ولی در هیچ کجا از حقوق کامل زن بیشتر نمیشود) و همینطور برای زن دکتر و قابله فراهم میکند . در ایتالیا زن کارکن حق بیمه اثر را بیک اداره مخصوص مادران میبرد از و از آنجا هم پول دریافت میکند . مقداری از حق بیمه نیز توسط کارفرمایی که زن برایش کار میکند ، و مقداری هم توسط دولت پرداخت میشود . حتی در این مورد نیز زن کارکن باید عمده مسئولیت مالی را خودش تقبل کند . در فرانسه و استرالیا ۶ زن کارکن احتیاج به هیچ نوع بیمه خاصی ندارد . هر زن متاهل یا مجرد ، مجاز به دریافت کمک از دولت در صورت احتیاج است در فرانسه زن برای مدت ۸ هفته پولی دریافت میکند (۲۰ تا ۵۰ کویک در روز و گاه بیشتر) ، علاوه کمک از دکتر و قابله . در استرالیا یکجا یک مبلغ ۵۰ رویل دریافت میکند . در فرانسه یک سیستم " جایگزینی خانهداران " تشکیل شده است . در اواخر دوران بارداری زن ، یک دوست یا همسایه که کلاسهای آزاد برای مراقبت از زنان باردار و بچههای کوچک را دیده است برای کمک به خانه میاید . او به ویزیت روزانه خود تا وقتیکه مادر دوباره سر حال و سرپا شود ادامه میدهد ، او را تعییز میکند ، غذا میبرد ، از نوزاد مراقبت میکند و از طرف اداره مربوط بخاطر این کارها پول میگیرد . در فرانسه ، سوئیس ، آلمان و رومانی مادر همچنین از اداره بیمه در طول مدتی که به بچه شیر میدهد پولی دریافت میدارد . بنابراین اولین قدم بطرف ایجاد تأمین مادران برداشته شده است .

www.iran-socialists.com

کارگران چه میخواهند ؟

آنچه که در حال حاضر انجام شده است بسیار ناچیز است . طبقه کارگر میکوشد مراقب باشد که جامعه مشکلات تولد نوزاد را بعهده بگیرد . طبقه کارگر میخواهد مطمئن باشد که قانون و دولت ، نگرانیهای زن کارکن و نگرانیهای مالی و مادی را بدوثر میکشد .

گرچه طبقه کارگر میدانند که يك جامعه نوین ، خانواده دوستانه بزرگی که قبلا ذکر شد مراقبت کامل از مادر و بچه را بعهده میگیرد ولی حتی اکنون هم ممکن است که زندگی را برای يك مادر از طبقه کارگر آسانتر کرد . هم اکنون خیلی امتیاز کسب شده است . ولی ما باید به مبارزه ادامه دهیم . اگر ما با هم کار کنیم حتی بیشتر از این امتیاز میگیریم .

حزب کارگران در هر کشوری خواستار وجود آنچنان طرح بیمه برای مادران است که شامل همه زنان بشود ، بدون توجه به نوع شغل آنها ، بدون اینکه زن مستخدم است یا کارگر کارخانه یا صنعتگر و یا دهقان فقیر . این پول بیمه باید قبل و بعد از زایمان برای مدت ۱۶ هفته پرداخت شود . پرداخت این پول باید در صورتیکه دکتر تشخیص بدهد که مادر هنوز بقدر کافی بهبود نیافته یا طفل بقدر کافی قوی نیست ادامه یابد . زن باید حق کامل از این مزایا را در صورتیکه بچه بمیرد یا زود رس باشد ، داشته باشد . این پول باید يك برابر و نیم دستمزد عادی زن باشد . وقتی زنی بیکار است باید يك برابر و نیم دستمزد متوسط در آن رشته را دریافت کند . همچنین باید در قانون نوشته شود و این بسیار مهم است - که این پول نباید از روزانه يك روبل برای شهرهای بزرگ و روزانه ۷۵ کوب برای شهرهای کوچک و روستاها کمتر باشد . در غیر اینصورت ، چنانچه دستمزد زن ۳۰ کوبک باشد او فقط ۵ کوبک دریافت میکند - و آیا يك مادر و بچه میتوانند با روزی ۴۵ کوبک در روز درست زندگی کنند؟ آیا يك مادر میتواند با ۴۵ کوبک آنچه که برای زندگی و سلامتی احتیاج دارد تهیه کند؟ همچنین مادر باید برای تمام مدتی که بچه را شیر میدهد از اداره بیمه پول بگیرد ، و این مدت نباید کمتر از ۹ ماه باشد . میزان پول باید يك برابر و نیم دستمزد عادی او باشد .

بنابراین پول باید قبل و بعد از زایمان پرداخت شود ، و مستقیماً به مادر و یا کسی که از طرف او وکالت دارد پرداخت شود . حق دریافت پول باید بدون هیچیک از شرایطی که اینک تحمیل میشود ، تشبیه شود . بر طبق قوانین روسیه ، بعنوان مثال يك زن باید

برای مدت سه ماه عضو آن اداره بیمه باشد تا مستحق دریافت این پول باشد. دکتر و قابله مجانی و کمک "جانشین کردن خاندان" آنطور که در فرانسه و تا حدودی در آلمان و انگلستان وجود دارد باید برای زن تضمین شود.

مسئولیت نظارت بر اجرای قانون و اینکه زن در هنگام وضع حمل همه آنچه را که مستحق آنست دریافت میکند، باید بمعهد نمایندگان باشد که از میان بوسیله زنان کارکن انتخاب میشوند. زن حامله و شیرده باید حق قانونی دریافت شیر مجانی و آنجا که لازم است لباس نوزاد را به خرج شهر یا روستا داشته باشد. حزب کارگران همچنین خواستار اینست که زمستویا اداره بیمه در هر کارخانه برای اطفال کوچک مهد کودک بسازد.

پول ساختن این مهد کودک باید از طرف صاحب کارخانه شهر یا زمستونامین شود. این مهد های کودک باید طوری باشند که هر مادر شیردهی بتواند بآسانی بجهانز را ببیند و باو در فواصل کاری که قانون تعیین کرده است شیر بدهد. مهد کودک باید بوسیله خود مادران کارکن و نه بوسیله خانهای بشردوست اداره شود.

همچنین شهر، زمستویا اداره بیمه باید بخرج خود تعداد کافی از این تاسیسات ایجاد کند: ۱- زایشگاه ۲- خانه های برای زنان حامه و شیرده که تنها هستند و بیکارند (این مراکز در حال حاضر در فرانسه، آلمان و لهستان وجود دارد) ۳- مشاوره پزشکی

معانی برای زنان و اطفال کوچک تا باین ترتیب دکتر بتواند دوره حاملگی را تحت نظر داشته باشد و مادر را در مراقبت از طفل کمک و راهنمایی کند. ۴- کلینیک هایی برای اطفال مانند آنچه که بوسیله اتحادیه کار زنان که در انگلستان ایجاد شده است.

۵- کودکانهایی که مادر بتواند هنگام رفتن بسر کار بچه های کوچک خود را از دو سال تا پنج سال در آنجا بگذارد. لحظه ای که مادر خسته و کوفته از سر کار برمیگردد به آرامش و سکوت احتیاج دارد، و بلافاصله باید برای سرو سامان دادن به بچه های گرسنه با سر و روی کیف و نامنظم شروع بکار کند. این برای مادر بسیار مهم است که بچه هایش را از مدرسه

غذا خورده و تمیز و خوشحال و پر از خبر بخانه بیاورد ، و بچه‌های بزرگ‌ترش یاد گرفته باشند که در کارخانه مراقبت از بچه‌ها کنند و باین دانسته‌های خود افتخار کنند . ۶- دوره‌های آزاد و محانی برای مراقبت از اطفال برای دختران و مادران جوان . ۷- صبحانه و نهار مجانی برای زنان حامله و شیوه کاری که هم اکنون در فرانسه شروع شده است .

این معیارها نباید بر حسب تلخ بشر دوستی را بخورند . هر عضو جامعه یعنی هر زن کارکن و هر شهروند ، مرد یا زن این حق را دارند که از دولت و جامعه بخواهد که رفاه عمومی را در نظر بگیرد . در غیر اینصورت چرا مردم دولت تشکیل می‌دهند ؟ در حال حاضر هیچ دولتی در دنیا وجود ندارد که بفکر بچه‌ها باشد . زنان و مردان کارکن در همه کشورها در حال مبارزه برای ایجاد جامعه و دولتی هستند که واقعا یک خانواده شاد و بزرگ باشد ، جائیکه همه کودکان در آن مساوی باشند و خانواده بطور مساوی بفکر همه باشد ، و مرگ از این خرمن در میان نوزادان باز داشته شود .

آنچه که هر زن کارکن باید انجام دهد

همه این خواسته‌ها چگونه بدست می‌آیند ؟ چه عملی باید انجام داد ؟ هر زن طبقه کارگر ، هر زنی که این جزوه را میخواند باید بیتفاوتی خود را بدور بیاندازد و به حمایت از جنبش کارگری آغاز نماید ، جنبشی که برای این خواسته‌ها می‌جنگد و دنیای کهنه را به آینده‌ای تغییر میدهد که در آن مادران دیگر اشکهای تلخ نمیریزند و جائیکه محنت مادری در آن تبدیل به لذتی بزرگ و غروری بزرگ میشود . ما باید بخود بگوئیم " قدرت در اتحاد است " هر قدر تعداد بیشتری از ما زنان کارکن به جنبش طبقه کارگر بپیوندیم نیروی ما بیشتر خواهد بود ، و آنچه را که میخواهیم زودتر بدست خواهیم آورد . شادی ما زندگی و آینده ما در گرو این مبارزه است .

Handwritten text in Persian script, likely a manuscript or document, with a watermark URL at the top.

پاپ و تلویژن جنس مستقل زنان ایرانی در خارج از کشور
فردا نغمه است

